

تولد به وقت صبح

درباره بازیگرانی که در آثار سینمایی و تلویزیونی در نقش بنیان‌گذار انقلاب هنرنمایی کرده‌اند



رضا سبزه‌فیا

rzouzani@shahraranews.ir

ساختن فیلم درباره رهبران سیاسی مذهبی به خودی خود کار سخت و دشواری است. خصوصاً وقتی رهبری در قد و قامت و جایگاه امام خمینی (ره) باشد. حساسیت مردم بر روی شخصیت ایشان و یادآوری همه آن‌ها کار را برای دست‌اندر کاران فیلم و سریال دشوار کرده است. با این حال چندین فیلم و سریال بعد از انقلاب اسلامی تولید شده که مستقیماً یا غیرمستقیماً به شخصیت و سیره بنیان‌گذار انقلاب پرداخته است.

با همه ضعف‌ها و کاستی‌هایی که همه فیلم‌ها و سریال‌های ساخته‌شده درباره این شخصیت تاریخی معاصر دارند و کیفیتشان چنگی به دل نمی‌زند اما به نظر می‌رسد کمیت آثار زیاد است.

بااین حال برخی از سازندگان و تولیدکنندگان جسورتر به نظر می‌رسند و امام (ره) را با استفاده از بازیگران شناخته‌شده به تصویر کشیده‌اند. و شاید تصویر کردن چهره ایشان به صورت مستقیم بخشی از ضعف‌های کارشان را پوشانده است.

- دوبار بازی برای یک نقش

اگر بازی در نقش امام خمینی (ره) را یک شانس برای بازیگران سینمای ایران، به حساب آوریم، تا اینجا عبدالرضا اکبری یکی از خوش‌شانس‌ترین بازیگرانی بوده است که دوبار موفق شده در لباس و با گرمی نزدیک به چهره رهبر کبیر انقلاب جلوی دوربین حاضر شود. هر دو این بازی‌ها را اکبری برای آثار بهروز افخمی انجام داده‌است. او در اولین حضورش در تله فیلم «بازده دقیقه و سی ثانیه» به کارگردانی افخمی محصول سال ۱۳۸۱ برای دقایقی جلوی دوربین رفته است.

دو سال پس از «بازده دقیقه و سی ثانیه»، افخمی اقدام به ساخت فیلم سینمایی «فرزند صبح» می‌کند که در آن اکبری باز هم در نقش امام خمینی (ره) ظاهر می‌شود. با اینکه هنوز این فیلم اکران نشده و بسیاری منتظر تماشای آن هستند به نظر می‌رسد اکبری بر خلاف «بازده دقیقه و سی ثانیه»، نقش بیشتری در «فرزند صبح» داشته باشد.

تولید این فیلم سینمایی که حدوداً هفت سال به طول انجامید مقطعی از دوران کودکی امام خمینی (ره) را روایت می‌کند و بعد از آن به ماجرای دستگیری ایشان در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ می‌پردازد و در همان واقعه فیلم به پایان می‌رسد. از این فیلم تنها چند عکس و چند تیزر منتشر شده است که در آن گرم عبدالرضا اکبری نمایان است.

- در «معمای شاه»

شکر خدا گوگردی، بازیگر، نویسنده و کارگردان تئاتر، دیگر هنرپیشه‌ای است که تاکنون موفق شده در ردای امام‌خمینی(ره) بازی کند. او در سریال پر حاشیه «معمای شاه» به کارگردانی محمدرضا ورزی نقش ایشان را در چند قسمت ایفا کرد. «معمای شاه» یک سریال پر بازیگر بود که در آن چهره شخصیت‌های سرشناس تاریخ معاصر ایران با گرم نزدیک به شخصیت‌های واقعی به تصویر کشیده شده بودند. این نوع از چهره‌پردازی مهم‌ترین جذبه این سریال بود.

«معمای شاه» به طور کلی به تاریخ معاصر ایران از حکومت محمدرضا پهلوی تا وقایعی که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی شده بود می‌پرداخت و به خاطر همین وسعتش باید شخصیت‌های متعدد معاصر را تصویر می‌کرد. در همه این سال‌ها فیلم‌ها و سریال‌ها متعددی درباره امام خمینی(ره) ساخته شده است که هیچ کدام آن‌طور که باید نتوانستند معرف ایشان برای نسل‌های آینده باشند.

- چند روایت حاشیه‌ای

به غیر از همین تعداد معدود که نام برده شد، مابقی فیلم‌ها و سریال‌ها به طور غیرمستقیم به زندگی و شخصیت رهبر کبیر انقلاب می‌پردازند.یکی از آن‌ها که بیشتر شناخته شده سریال «صنوبر» به کارگردانی مجتبی راعی است که سال ۱۳۸۰ تولید شد. این سریال تنها مقطعی از زندگی امام خمینی (ره) که مربوط به دوران نوجوانی ایشان می‌شود را به تصویر کشیده است. سال‌هایی که با آغاز جنگ جهانی اول در ایران هم‌زمان شده بود و به بر تخت نشستن رژیم پهلوی منجر شد.

همچنین سریالی که جواد شمقدری با عنوان «آفتاب و زمین» در دهه ۷۰ تولید کرد به زندگی پدر امام خمینی (ره) و مبارزات او علیه خوانین می‌پردازد. این سریال که از نخستین سریال‌ها درباره امام (ره) به حساب می‌آید تنها تا جایی داستان خود را ادامه می‌دهد که روح.. متولد می‌شود.

راما، فرزند امیر قوبل، سینماگر فقید مشهدی، هم سریالی هفت قسمتی ساخته که به زندگی امام خمینی (ره) اشاره دارد. اما باز هم این سریال روایتی مستقیم و مستقل از زندگی این رهبر سیاسی و دینی نیست. در آن سریال داستان افرادی روایت می‌شود که موفق شدند امام خمینی (ره) را در دوران حیاتشان ملاقات کنند.

- استاد به تاریخ

سینمای مستند اما از سینمای داستانی گوی سبقت را ربوده است. مستندسازان در سال‌های اخیر موفق شده اند فیلم‌های بسیاری درباره شخصیت امام خمینی (ره) بسازند. این اتفاق مبارک به دلیل انبوه تصاویر و اسنادی رقم خورد، که از اتفاقات مختلف زمان حیات حضرت امام خمینی (ره) وجود دارد.

مستندسازی درباره شخصیت و سیره امام خمینی (ره) ادامه دارد، اما یکی از مهم‌ترین مستندهای سال‌های اخیر کاری از شبکه «المنا» بود است. این مستند با عنوان «روح…» در ایران شهرت دارد که آن را محمد دیوق لبنانی کارگردانی کرده و بارها از شبکه‌های سیما پخش شده است. در این مستند سی قسمتی دیوق به زوایای مختلف شخصیت امام (ره) پرداخته که از این نظر جامعیت دارد و به منبعی قابل ارجاع برای هنرمندان و پژوهشگران و … تبدیل شده است. در این اثر از تصاویر کمتر دیده شده از امام خمینی (ره) استفاده شده است.

با پول کثیف کار نمی‌کنم



پرویز پرستویی که این روزها با سریال «هم‌گناه» در شبکه نمایش خانگی حضور دارد، در نشست خبری این مجموعه که یک روز پیش از آغاز فصل دوم آن برگزار شد در پاسخ به پرسشی درباره میزان دستمزدش در «هم‌گناه» توضیح داد: «من تا حالا با پول کثیف کار نکرده‌ام. این هنر برایم قداستی دارد و همیشه مهم‌است که تهیه‌کننده کار چه کسی است.» او با اشاره به همکاری با مصطفی کیایی در سریال «هم‌گناه» و فیلم «مطرب» نیز گفت:

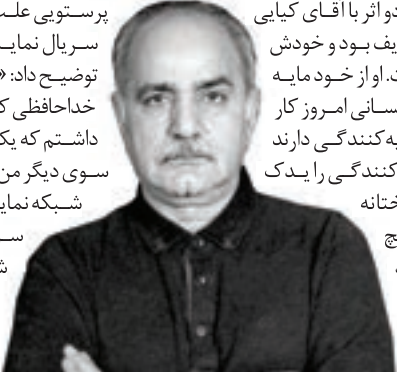
پرویز پرستویی که این روزها با سریال «هم‌گناه» در شبکه شرافت کاری داشت. او از خود مایه گذاشته است. اما کسانی امروز کار می‌کنند و کارت تهیه‌کنندگی دارند که فقط اسم تهیه‌کنندگی را یدک می‌کشند. خوشبختانه

این روزها هم هیچ چیز پنهان نمی‌ماند مردم هم آن‌ها را می‌شناهند.

«تهیه‌کنندگی این دواثر با آقای کیایی بود که پولش شریف بود و خودش بود که پولش شریف بود و خودش شرافت کاری داشت. او از خود مایه گذاشته است. اما کسانی امروز کار می‌کنند و کارت تهیه‌کنندگی دارند

که فقط اسم تهیه‌کنندگی را یدک می‌کشند. خوشبختانه

این روزها هم هیچ چیز پنهان نمی‌ماند مردم هم آن‌ها را می‌شناهند.



پرستویی علت پذیرفتن حضور در یک سریال نمایش خانگی را نیز این‌گونه توضیح داد: «از سال ۸۸ که با تلویزیون خداحافظی کردم همیشه این حسرت را داشتم که یک پایگاه را از دست داده‌ام. از سوی دیگر من همیشه نسبت به بازی در شبکه نمایش خانگی گارد داشتم. اما

سریال «شهرزاد» این تابورا شکست و فهمیدم می‌شود در غیاب تلویزیون، این‌طور به‌خانه‌هارفت.»

۵۰۰۰ سال قدمت به قیمت هیچ

بررسی ضرورت راه‌اندازی موزه انیمیشن در ایران در گفت‌وگو با حسین صافی و بهرام عظیمی

انیماتور و کارگردان انیمیشن مطرح کشور به بررسی ضرورت راه‌اندازی موزه انیمیشن در ایران و چالش‌های آن پرداختیم که می‌خوانید.

- سینما در دل انیمیشن

حسین صافی درباره ضرورت راه‌اندازی موزه انیمیشن ایران، می‌گوید هر آنچه جزئی از تاریخ و هویت کشور است قابلیت نگهداری و به نمایش گذاشتن را دارد.

از طرفی دیگر به باور این مدرس مشهدی دانشگاه، انیمیشن در ایران و در برابر سینما هنر جوانی به حساب نمی‌آید پس همان‌طور که سینما در کشور مان موزه‌ای مختص به خود دارد، انیمیشن هم ظرفیت داشتن موزه را دارد: «تقریباً هنرمندان ایرانی همای هنرمندان انیمیشن دنیا صنعت این هنر را در کشور راه انداخته‌اند. درواقع تاریخچه انیمیشن با سینما یکسان است و این علت خوبی برای راه‌اندازی موزه در سرزمینمان است.»

به گفته‌اوسینما و انیمیشن در دل یکدیگرند و نمی‌شود آن‌ها را از هم تفکیک کرد. وقتی



حسین صافی:
هنرمندان ایرانی همای هنرمندان انیمیشن دنیا صنعت این هنر را در کشور راه انداخته‌اند

سینما صاحب موزه است در نتیجه می‌توان انتظار داشت انیمیشن هم موزه‌ای درخرو خود داشته‌باشد: «شکل ابتدایی فیلم‌برداری

سلاخی ایده در «کشتارگاه»

نقدی بر جدیدترین ساخته عباس امینی که در شبکه‌نمایش خانگی توزیع شده‌است

محمد عنبرسوز

موج اکران آنلاین فیلم‌های ایرانی در ایام تعطیلی سینماها، با انتشار «کشتارگاه»، ادامه یافته تا فیلم عباس امینی نخستین اثر حاضر در سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر لقب بگیرد که امکان تماشایش از درون منزل برای همه مردم فراهم شده است. «کشتارگاه» می‌خواهد اثری اجتماعی و نقادانه باشد که با تکیه بر قصه‌گویی و بازنمایی واقع‌گرایانه واقعیت در محیطی غیرآپارتمانی، کار خود را به انجام رساند. طرح اصلی قصه درباره مرگ سه نفر در سردخانه یک کشتارگاه است که با پنهان کاری صاحب و نگهبان کشتارگاه، با همکاری پسر جوان نگهبان، همراه می‌شود. اما طولی نمی‌کشد که فرزندان یکی از مختلف زمان حیات حضرت امام خمینی (ره) وجود دارد.

مهدی جعفری فیلم «پدو» را به‌تهیه‌کنندگی محمدرضا مصباح‌در آیدان‌چلوی دوربین می‌برد. «پدو» سومین فیلم بلندسینمایی مهدی جعفری‌پس از «ایستگاه اتمسفر» و «۲۳ نفر» است که پروانه ساخت آن از سوی سازمان سینمایی به تازگی صادر شده‌است

امیرخانی سعی کرده بود با استفاده اغراق شده از هتلی در یک منطقه پراز برف، به لحن سرد منظرش دست یابد، حالا «کشتارگاه» هم با بهره‌گیری نسبتاً کنترل شده از لوکیشن متفاوت یک کشتارگاه و استفاده از محیط سرد آن، در صد القای فضای کشتار اجتماعی برمی‌آید و برای چند دقیقه نیز لحن مورد نظر اما، به شاخصه‌های بیشتری نیاز دارد که دست «کشتارگاه» از آن‌ها خالی است.

اگر بدین‌بودن را کنار بگذاریم و ایده استفاده از لوکیشن کشتارگاه را تقلید از فیلم تحسین شده «درباره جسم و روح» لحاظ نکنیم، می‌توان گفت که استفاده از این صحنه با طراحی و فیلم‌برداری نسبتاً خوب، در اقتضایه اثر به بار می‌نشیند. بدین ترتیب پانزده دقیقه اول فیلم به غایت ملتهب و نفس‌گیر پیش می‌رود، اما به محض گذر از شب واقعه و پشت سر گذاشتن بحران ابتدایی، روند اضمحلال فیلم هم آغاز می‌شود و ایده جذابی‌آب می‌شود.

هنوز نیم ساعت از شروع فیلم نگذشته که فیلم‌ساز، با جسارتی مثال‌زدنی، تصمیم می‌گیرد ضمن معرفی روشن گناهکار و بی‌گناه، دست خودش را برای مخاطب رو کند. در این لحظه چشمان مخاطب

برق می‌زند و با شوق فراوان خیال می‌کند که «کشتارگاه» هنوز برگ‌های زیادی برای رو کردن دارد. این خیال خام اما، خیلی زود با بهره‌گیری نسبتاً کنترل شده از لوکیشن متفاوت یک کشتارگاه و استفاده از محیط سرد آن، در دو بخش، این‌گونه در همان ابتدای کار خشاب‌تفتش را رو به آسمان خالی می‌کند. در واقع «کشتارگاه» که می‌توانست آرام و منطقی مخاطب را با اطلاعات جدید گام به گام پیش‌برد، ترجیح می‌دهد که به سبک آثار تلویزیونی و فیلم‌های دم‌دستی، ببینده را صرفاً با شوق تماشای عاقبت شوم گناهکاران و پایان شیرین آدم‌های خوب، در کنار خود نگه‌دارد.

استراتژی غلط فیلم‌ساز مفره‌ای بزرگ و حدوداً یک‌ساعته را در دل اثر ایجاد می‌کند که علاوه بر افت شدید ریتم آن، طومار ایده پرکشش اولیه را نیز درهم می‌پیچد. «کشتارگاه» نزدیک به یک ساعت وقت خودش را هدر می‌دهد و با خرده‌پیرنگ‌های بی‌ربط و غیر ضروری، سرش را به در و دیوار می‌کوبد. در این هنگام است که فیلم‌ساز به بیان حرف‌هایی روی می‌آورد که برایش به مسئله تبدیل نشده‌اند و پرداخت توریستی به آن‌ها، در قالب قاب‌های

شلوغ با هدایت نسبتاً مناسب دوربین، هرگز نمی‌تواند آن موضوعات را از سطح شعار فراتر ببرد. فیلم در این مدت آن‌قدر ژست‌های اجتماعی جورواجور می‌گیرد و تظاهر به دغدغه‌مند بودن می‌کند که داشته‌هایش را از دست می‌دهد. سوژه‌های تاریخ گذشته‌ای که تحت تأثیر یکی الگوهای از پیش تعیین شده، پس از دیگری مورد بحث قرار می‌گیرند، بیش از آنکه به فرم فیلم کمک کنند، از تأثیرپذیری مخاطب می‌کاهند. از دعواهای مرسوم فرزندان با والدین، حبس کشیدن به دلیل خانواده و مسئله نخب‌نمای مهاجرت گرفته تا نمایش اختلاف طبقاتی، قاچاق، نوسانات بازار ارز، رانت‌خواری و جنایات مافیای اقتصادی با بهره‌گیری از تصاویر چهارپایان، همگی صرفاً ایده‌های اجتماعی کاریکاتورگونه‌ای هستند که عزم به خاک سیاه نشاندن آن واقعه هولناک را دارند. همچنین عشق مندرسی که از دل نفرت و تنش، در قالب دیالوگ‌های نوجوانانه شکل می‌بندد، آرزوهای فیلم را بر باد می‌دهد.

قصه‌های فرعی پر تعداد و کنترل نشده آن‌قدر بر کلیت فیلم چیره می‌شوند و هیاهو به راه می‌انازند که کمی بعد، ایده را به‌طور کامل

می‌بلعند؛ طوری که انگار فیلم‌ساز ناگهان وقش را تمام شده یافته و به شکلی مضحک، مجبور به جمع و جور کردن ماجرا در «کشتارگاه» این‌گونه مخاطب را دلزدہ می‌کند که اساساً فاقد چیزی به نام گره‌گشایی است و در حالی که ظاهراً هیچ امکانی برای به دام افتادن شخصیت منفی قصه وجود ندارد و او با روبه‌راه شدن شرایطش، در حال تاختن بر اسب خوشبختی است، ناگهان بدون هیچ توضیحی به سبای اعمال خود می‌رسد. ناگفته‌نماند که نویسنده برخی کدهای ریز را برای مخاطب دقیق در اثر گنجانده و با تعبیه کردن چند نکته خاص در دل کار، تا حدودی ببینده را به سمت و سوی قانع شدن سوق می‌دهد؛ اما باز هم ببینده اجازه دارد که در مورد بخش‌های گنگ فیلم، به شیوه‌های مختلفی خیالبافی کند. رویکرد خبری که دودمان فیلم پراستعداد عباس امینی را به باد می‌دهد، چند پاره‌بودن غیرطبیعی آن است و با اهانت به ساختار سه‌پرده‌ای کلاسیک، «کشتارگاه» را می‌توانیم به سه بخش افتتاحیه پرجاذبه، حفره طولانی میانی و پایان‌بندی باورنکردنی و نصیحت‌گرایانه اثر تقسیم کنیم. امینی در انتخاب تیم بازیگری

او تصریح کرد: «بعداز بازی در «مطرب»، آقای کیایی پیشنهاد این کار را داد. آن زمان من همچنان نسبت به این مدیوم گارد داشتم ولی به دلیل تجربه خوب «مطرب» شروع به خواندن فیلمنامه کردم و یکپاره ده‌قسمت آن را خواندم و در ادامه من یکی از کسانی بودم که به‌ساخت این اتراصر داشتم. هر قسمت این سریال سینمایی است و این احترام به مخاطب و آب نبستن به کار در کنار قصه جذاب آن بری من خیلی مهم بود. همچنین قصه این سریال داستان روز است و من احساس کردم باید در این مجموعه با دغدغه‌های مهم اجتماعی که دارد بازی کنم.»



این‌ها بیشتر موضوعیت دارد. ممکن است به نمایش گذاشتن نرم‌افزارهایی که با آن انیمیشن تولید می‌شود برای همه جذاب نباشد و تنها افرادی که اهل فن هستند از دیدن آن لذت ببرند.»

- هم بدیع است هم دشوار

بهرام عظیمی نیز، درباره لزوم ساخت موزه انیمیشن در ایران می‌گوید، هر هنری باید یک موزه داشته باشد. همان‌طور که بسیاری از هنرها در کشورمان موزه دارند. در کشورهای دیگر هم اغلب هنرها اختصاصاً مکانی را در اختیار دارند. این انیماتور می‌گوید موزه انیمیشن به علاقه‌مندان این

